****

[تقریب دو وجه حجیت اصل مثبت 1](#_Toc491795789)

[نقد اول صاحب کفایه بر تقریب سوم : وجود قدر متیقّن 2](#_Toc491795790)

[نقد استاد بر کلام صاحب کفایه : داخل در قدر متیقن نبودن استثناء های اصل مثبت 2](#_Toc491795791)

**موضوع**: کلام صاحب کفایه /تنبیه هفتم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در کلام صاحب کفایه در اصل مثبت بود.

###### تقریب دو وجه حجیت اصل مثبت

بحث در تقریب صاحب کفایه از دو وجه عدم حجیت اصل مثبت بود. این دو تقریب ظاهرا همان دو تقریبی است که در کلام مرحوم شیخ هم اشاره شده است. وجه اول این بود که اخبار استصحاب ناظر به تنزیل مستصحب و لوازمش است نه خصوص مستصحب؛ چرا که اطلاق اخبار استصحاب این اقتضاء را دارد. بیان اطلاق در کلام مرحوم شیخ ذکر شده است و از اشکال صاحب کفایه پیداست که ایشان هم ناظر به همان وجه مذکور در کلام شیخ هستند. بیان مرحوم شیخ این است که اخبار استصحاب می خواهد مکلف را در زمان شک، محکوم به یقین قرار دهد. همان طور که مکلف در زمان یقین وجدانی، احکام متیقن و لوازم آن را مترتب می کند در هنگام جریان استصحاب نیز می بایست احکام مستصحب و لوازمش را مترتب کند.

تقریب دیگری از کلام مرحوم شیخ بر می آید و احتمالا مراد مرحوم آخوند هم باشد این است که اصلا اطلاق اخبار استصحاب اقتضاء تعبد به لوازم را می کند؛ چرا که لوازم، زائد بر موضوع نیستند، بلکه مندرج در موضوعند. شارع در هنگام شک، حکم به یقین کرده است و اطلاق این حکومت اقتضاء می کند که تمام احکام یقین، مترتب شود. یقین به حیات، موجب احکام ملزوم و لازم می شود، لذا یقین تعبدی هم این احکام را به همراه می آورد.

این تقریب دیگری از وجه اول بود.

مرحوم شیخ به این وجه جواب داده اند (که از کلام صاحب کفایه هم بر می آید) که شارع تعبد به یقین داده است، ولی در حدود همان متیقن، نه أوسع از آن. متیقن، اصل حیات بود و شارع نسبت به احکام حیات، به شکل مطلق تعبد داده است، لکن نسبت به لوازم آن مثل جوانی و نبات لحیه، تعبدی داده نداده است. نسبت به لوازم مستصحب، نه یقین وجدانی وجود دارد و نه یقین تعبدی. این مطلب هم که یقین به حیات باعث ترتب آثار جوانی است از این باب می باشد که از یقین به حیات، یقین به جوانی متولد می شود و آثار جوانی به خاطر یقین به جوانی مترتب می شود، نه به خاطر یقین به حیات. شارع تعبد به همان چیزی داده است که قبلا یقین به آن وجود داشته است (حیات) و اما لوازم حیات، که قبلا مورد یقین نبوده است تا شارع در زمان شک، تعبد به بقاء آن داده باشد.

تقریب سوم هم این بود که از آن جا که أثر الاثر أثرٌ پس آثار لوازم مستصحب نیز آثار خود مستصحب محسوب شده و اطلاقِ دلیل استصحاب این آثار را هم شامل می شود. مستصحب دارای دو نوع اثرِ مباشر و مع الواسطه می باشد که اثر مع الواسطه هم در واقع اثر خود مستصحب است.

نقد اول صاحب کفایه بر تقریب سوم : وجود قدر متیقّن

مرحوم آخوند در متن کفایه، کبرای أثر الاثر أثرٌ را رد نکرده اند و این کبری را در پاورقی اشکال کرده اند. در متن کفایه با کمک مبنای اصولی خود به این تقریب اشکال کرده اند. ایشان فرموده اند : از آن جا که یکی از مقدمات اطلاق، عدم وجود قدر متیقن در مقام تخاطب است و قدر متیقن در مورد دلیل تنزیل و استصحاب، آثار بلاواسطه است، پس دلیل استصحاب نسبت به آثار مع الواسطه اطلاقی ندارد. هیچ کس احتمال نمی دهد که مراد از تنزیلِ آثار، آثار مع الواسطه باشد. امر دائر بین خصوص اثر بلاواسطه و اثر بلاواسطه به همراه اثر با واسطه است. روشن است که قدر متیقن از مقام تخاطب، اوّلی می باشد. ضابطه قدر متیقن مقام تخاطب نیز این است که محدود شدن اراده گوینده در ماعدای آن، زشت و قبیح باشد، مثل این که مراد مولی از اکرم العالم، علمای فساق فاجر کذائی باشد. پس کلام مرحوم آخوند در متن کفایه این است که اگر چه اثر الاثر اثر درست است، لکن اخبار استصحاب ناظر به تعبد آثار بلاواسطه خصوص متیقن است و دلیلی بر لحاظ زائد بر قدر متیقن وجود ندارد. چون لحاظ بیش از قدر متیقن، معلوم نیست، پس اطلاق منتفی است.

این کلام ایشان از پیامد های مبنای ایشان در بحث اطلاق است که حجیت دلیل مطلق را مختص به قدر متیقن در مقام تخاطب می دانند.

نقد استاد بر کلام صاحب کفایه : داخل در قدر متیقن نبودن استثناء های اصل مثبت

مرحوم آخوند که قدر متیقن در مقام تخاطب را قبول دارند نمی بایست حجیت دلیل استصحاب در لوازم خفیه را بپذیرند. ایشان نه فقط آثار خفیه، بلکه آثار لوازم در موارد جلای ملازمه را هم قبول کرده اند. مثلا اگر گفتند : هذا أبٌ می بایست آثار بُنوّت را هم بار کرد؛ چرا که این دو، ملازمه جلیه دارند. اگر امر دائر بین خصوص آثار بلاواسطه و بین آثار بلاواسطه به همراه آثار مع الواسطۀ الخفیۀ شد قدر متیقنش خصوص آثار بلاواسطه است ؛ چرا که احتمال نمی دهیم که مراد شارع خصوص آثار مع الواسطۀ الخفیۀ باشد. عرف اگر چه در آثار با واسطه خفیه تسامح می کند، ولی خودش ملتفت است که این آثار با تسامح، به عنوان آثار بلاواسطه محسوب شده اند. تسامح صرفا باعث می شود که این موارد داخل در اطلاق شوند، نه این که داخل در قدر متیقن شوند.